

زمانی که نیروهای مذهبی ضرورت انسجام و سازمان‌دهی را برای همراهی و مبارزه در کنار رهبر و مرجع زمانه خود، یعنی امام خمینی (ره)، احساس کردند و قرار شد به پیشنهاد ایشان برای تشکیل ائتلافی سیاسی مذهبی عمل کنند، دو میراث بزرگ را پشتوانه کار خود قرار دادند؛ یکی راه و روش مبارزاتی و تشکیلاتی فدائیان اسلام، که هنوز یاد رشادت و شهادت آنها از خاطرها پاک نشده و دیگری بهره بردن از دستگاه اقتدار یافته و سازمان‌یافته روحانیت که مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) آن را ایجاد کرده بود. نهاد روحانیت در زمان ایشان توانسته بود مجتهدان و عالمان بسیاری تربیت کند که استفاده از آنها برای پیشبرد نهضت کاملاً مؤثر بود. از سوی دیگر وی با ایجاد سیستم و کالت، بازار و اصناف گوناگون را با نهادهای مذهبی در ارتباط نزدیک و کاملی قرار داده بود که این ارتباط پشتوانه‌های مالی و اجتماعی خوبی برای زمینه‌سازی و تداوم نهضت فراهم ساخت. هرچند مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) با روش فدائیان اسلام آشکارا مخالفت می‌کرد، به گونه‌ای بر نهاد مرجعیت و روحانیت زعامت نمود که به شکلی ریشه‌ای‌تر و گسترده‌تر، زمینه‌های تجدید حیات آرمان‌های فدائیان اسلام محقق شد و نیروهای مذهبی توانستند از لحاظ مادی و فرهنگی با دست کاملاً پر انقلاب شکوهمند اسلامی را به پیروزی رسانند.

اغلب تکاپوهای اجزاب و تشکلهای سیاسی معارض پهلوی دوم را در قالب سه نحله فکری کمونیسم، ناسیونالیسم و مذهبی بررسی می‌کنند. حزب توده، چریک‌های فدایی و... مشی کمونیستی داشتند، جبهه ملی که در حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت شکل گرفت، رویکردی ملی‌گرایانه اتخاذ کرد. اما جریان مذهبی، به‌رغم بعضی تعارض‌های درونی، با تأکید بر اصل حضور مذهب در عرصه سیاست و اجتماع از همان آغازین سال‌های این دوره گام در عرصه مبارزه نهاد.

در بررسی عملکرد این جریان در دهه ۱۳۲۰، سه خط‌مشی فکری را می‌توان شناسایی کرد: فدائیان اسلام به رهبری مجتبی نواب‌صفوی داعیه برقراری حکومت اسلامی داشت، جناح مبارزاتی طرفداران آیت‌الله کاشانی در تعامل با جبهه ملی در راستای ملی شدن صنعت نفت، رویکردی عمل‌گرایانه اتخاذ کرد. بالاخره جناح سنتی با مرجعیت آیت‌الله بروجردی در حوزه علمیه قم، حیطة فعالیت خود را فارغ از این تکاپوها تعریف نمود.

در این میان، بررسی خاستگاه و مبانی جمعیت فدائیان اسلام و به‌ویژه بهره‌برداری جمعیت مؤتلفه اسلامی از میراث فکری و مبارزاتی آن تشکل در

یک دهه بعد موضوع اصلی این نوشتار است. اگر چه تفاوت‌های میان فدائیان اسلام و مؤتلفه اسلامی وجود داشت؛ از جمله اینکه بر خلاف بنیان‌گذاران مؤتلفه، که اعضای هیأت‌های مساجد بودند و برای کسب رهنمود و تعیین تکلیف به مراجع دینی متوسل شدند، نواب صفوی خود از فضیلت دینی بود و به منظور مقابله با افکار کسروی از نجف به ایران آمد و سرانجام سازمان فدائیان اسلام را تأسیس کرد؛ دیگر اینکه نواب برای مقابله با کسروی از مراجع نجف اجازه گرفت، ولی در ادامه فعالیت‌های سیاسی‌اش تقریباً به طور مستقل و به تشخیص خود در مقام رهبر سازمان عمل می‌کرد، در حالی که مؤتلفه از آغاز تاکنون به عنوان مقلد مرجع دینی فعالیت نموده‌است. با وجود این مشابهت‌ها و مشترکات مهمی میان این دو تشکل وجود دارد.

در نگاه اولیه، می‌توان اشتراکات میان دو تشکل یادشده را در عامل‌های ذیل برشمرد: ماهیت مذهبی، آرمان‌خواهی دینی، خاستگاه بازاری، تعامل با روحانیت نوگرایی سیاسی، استفاده از رسانه منبر برای ابلاغ آموزه‌های سیاسی، صدور اعلامیه‌های هشدارآمیز، یارگیری از هیأت‌ها و محافل مذهبی، بهره‌گیری از مساجد و حسینیه‌ها به‌عنوان کانون‌های مبارزه، به‌کارگیری ادبیات سیاسی و انقلابی در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها، ترور مخالفان و در یک کلام ارائه نوعی گفتمان نوین مذهبی سیاسی.

در تبیین چگونگی انتقال این آموزه‌ها دو راهکار را می‌توان مورد توجه قرار داد. نخست اینکه؛ فاصله زمانی کمتر از یک دهه از به محاق رفتن فدائیان تا ظهور مؤتلفه، هنوز خاطرات شورانگیز این شورشیان آرمان‌خواه (فدائیان) را در آذهان بسیاری از افراد مذهبی و متدین به‌ویژه در بازار تهران زنده نگه داشته بود، به‌طوری که بنیان‌گذاران مؤتلفه با الگوگیری از بعضی شیوه‌ها و برنامه‌های تبلیغاتی و مبارزاتی فدائیان اما در تعامل با روحانیت مبارز و تحت رهبری مرجعیت سیاسی، جنبشی نوین برپا کردند.

بررسی سیر وقایع در دهه ۱۳۳۰ و به‌ویژه تحولات بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در نهایت سرنوشت فدائیان اسلام، می‌تواند چگونگی و راهکار انتقال آموزه‌های آنها را نشان دهد. بدون تردید ترور شخصیت‌های مشهوری چون عبدالحسین هژیر و حاجعلی رزم‌آراء از مخالفان سرسخت جنبش ملی شدن صنعت نفت، به دست فدائیان اسلام، بخش عمده‌ای از موانع پیش روی این جنبش را از بین برد. اما اندکی بعد آنان در مقابل دولت ملی مصدق، به‌دلیل برآورده نداشتن خواسته‌هایشان، موضع گرفتند. هرچند مدتی بعد از کودتا نیز هیأت حاکمه با اعدام نواب و تنی چند از سران فدائیان، درصدد برآمد بازماندگان آنان را قلع و قمع نماید، واقعیت امر حاکی است که گروه فکری وابسته به این تشکل به انتظار نشست تا در فرصتی دیگر آمال‌ها و آرمان‌های خود را در هیأت یک رهبری دیگر بیابد. این فرصت در زمانی کوتاه و در آغاز

دهه ۱۳۴۰، در پی رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی به‌دست آمد. رحلت آن مرحوم شرایطی فراهم آورد که مراجع مختلف با رویکردهای متعدد به عرصه مرجعیت گام بگذارند و در پی همین رویکرد، مقلدانی در میان توده‌های مذهبی بیابند. خطوط فکری این جریان‌ها مذهبی در ماجرای لایحه اتحمن‌های ایالتی و ولایتی به‌وضوح مشاهده نمی‌شد، ولی در قیام ۱۵ خرداد و به‌ویژه مبارزه علیه لایحه کاپیتولاسیون (تبعید) امام خمینی و ترور منصور) این تمایز آشکار گردید و معلوم شد که بازاریان تهران هستند که به‌عنوان میراث‌داران فدائیان در قالب تشکیلی به‌نام مؤتلفه فعالیت می‌نمایند.

خاستگاه جمعیت فدائیان اسلام

از بررسی اسناد و مدارک مربوط به فدائیان چنین برمی‌آید که نه تنها جمع کثیری از اعضای این تشکل خردفروشان و بعضاً شاگردان مغازه‌های بازار تهران بودند، بلکه نیازهای مالی آن‌ها نیز از طریق بازاریان تأمین می‌شد. در گامی فراتر همچنین بارها افراد سرشناس بازار تهران، برای رفع اختلافات فدائیان با بعضی از تشکلهای سیاسی و رجال مذهبی پیشقدم شدند.

باری در چندین سیاهه که درباره اسامی و بعضاً مشاغل فدائیان ارائه شده، اغلب کسب و کار آنان در ارتباط با بازار و اصناف برآورد گردیده است. در این سیاهه‌ها به مشاغلی نظیر: آهن فروشی، چرم فروشی، سقط فروشی، لوازم‌التحریر فروشی، سماورفروشی، نانواپی، بزازی، قهوه‌خانه‌چی، کفاشی، میوه‌فروشی، بارفروشی، چاپخانه‌داری، روضه‌خوانی، روزنامه‌نگاری و مواردی از این قبیل، که اغلب مشاغل سطح پایین بازار تهران بودند، اشاره شده است. علاوه بر اینها در چندین مورد دیگر، بدون اشاره مشخص به شغل و کسب و کار خاص اعضای فدائیان، محل فعالیت روزمره آنها، بازار تهران ذکر گردیده است. در این سیاهه‌ها سرای امیر، سرای حاج علی تقی، دروازه نو، بازارچه سعادت و بعضی از سراها و سوق‌های دیگر بازار تهران از جمله مراکز کار آنها معرفی شده است.^۱ در یک سند مربوط به فروردین ماه ۱۳۳۰ خاطرنشان گردیده است: «مرکز تجمع فدائیان اسلام در بازار چهارسوق بزرگ می‌باشد که برادران امامی نیز در آنجا مغازه سقطفروشی و نانواپی دارند. همچنین در دو قهوه‌خانه سر چهارسوق نیز این عده جمع می‌شوند که حاج زاهدی نام که در سر چهارسوق مغازه سقطفروشی دارد کمک‌های مالی زیادی به این عده می‌کند.»^۲

بازاریان همچنین سهم بسزایی در تأمین نیازهای مالی فدائیان داشتند. در گزارشی مربوط به اوایل سال ۱۳۳۳ آمده است: «مخارج جمعیت فدائیان اسلام به وسیله ابراهیم صرافان گیوه‌فروش... که سمت حسابدار جمعیت را داشته، تأدیه می‌گردد. وجوه عمده‌ای که عائد جمعیت می‌گردید از طرف آقایان حاجی‌احمد

آقای آهن‌فروش، حاج‌عباس آقای نوشاد بزاز، حاجی علی‌اکبر گرمای چوب‌فروش پرداخته می‌شد.»^۳ چنانچه نواب صفوی نیز در بازجویی خود در سال ۱۳۳۴ درخصوص تأمین مالی جمعیت، علاوه بر پرداخت‌های بعضی از مراجع و علما، به کمک‌های تعدادی از بازاریان و کسبه تهران اشاره کرده و افزوده بود: «از کسانی که بنده همیشه به‌طور مستمر حواله بهشان می‌دادم یک عده آقایان هستند که گمان می‌کنم اکنون در زندان باشند. من جمله آقایان معتمدی پیراهن‌دوز، حاجی قاسم معمار، اکبر‌آقای بستنی‌فروش، کربلایی ابراهیم حیدری... عباس‌آقای بقال، مشهدی حسن بقال، مشهدی حسن نانوا، آقاجعفری خیاط، حاج‌علی میدونی، حسین طهماسبی شغل کشفاف، حسن‌آقای افشار کاسب بازار، جعفری بقال، معصومی آجرفروش، اکبری آهنگر، آقا‌سیدکاظم بارفروش در میدان سبزی، مشهدی‌علی ورامینی بقال دولاب...»^۴

مجموع این کمک‌ها که به صورت نقدی و جنسی داده می‌شد بیانگر نفوذ افکار و اندیشه‌های فدائیان اسلام در میان جمع بسیاری از بازاریان — به‌ویژه آنان که دغدغه‌های سیاسی و مذهبی داشتند — است. بالاخره اینکه بازاریان سرشناس تهران همچنین در گامی فراتر، بارها برای حل و فصل و رفع اختلافات فدائیان اسلام با رجالی نظیر آیت‌الله العظمی بروجردی^۵ و آیت‌الله کاشانی و همچنین تشکلهای سیاسی وقت از جمله: جبهه ملی^۶ و مجاهدین مسلمان (وابسته به شمس قنات‌آبادی) تلاش کردند. البته با عنایت به مواضع هر یک از شخصیت‌ها و گروه‌های یادشده، رفع و رجوع این اختلافات، توهمی بیش نبود و در عمل نیز اغلب فدائیان بازیچه این گروه‌ها و قربانی آرمان‌گرایی خود شدند. اما نکته حائز اهمیت در همین زمینه، تلاش رقابت‌آمیز گروه‌های مذهبی برای نفوذ در بازار و جلب حمایت بازاریان است؛ چنان‌که در یکی از اسناد به تاریخ ۱۳۳۲/۲/۲۷ از: «فعالیت مجدد طرفداران کاشانی و جمعیت فدائیان اسلام برای جلب نظر متعصبین مذهبی... کسبه و اصناف بازار» سخن به میان آمده است.^۷

فدائیان و مرجعیت

اما دومین موردی که درخصوص وجوه اشتراکات این دو تشکل در حوزه خاستگاه آن‌ها در خور ذکر است، منشأ هیأتی و وابستگی آنها به نهادها و مراجع مذهبی است؛ چنان‌که حرکت نواب از حوزه علمیه نجف به ایران برای حل معضل کسروی و همچنین تکاپوهای آغازین آنان اغلب از حمایت بسیاری از مراجع و مجتهدین برخوردار بود، اما بعدها هرچه این مبارزات از حوزه دفاع از ارزش‌های مذهبی به بازی‌های سیاسی کشیده شد، حمایت علما هم کم‌رنگ‌تر شد.

به‌رحال فدائیان اغلب برخاسته از بطن نهادهای مذهبی بودند. هیأت‌ها و مجالس مذهبی و همچنین مساجد عمده‌ترین پایگاه‌های آنها به شمار می‌آمد.

معمولاً تجمعات آنها با عنوان مراسم‌های عزاداری و سوگواری برگزار می‌شد. این مجالس در ماه‌های محرم، صفر و رمضان، که آنها را می‌توان ماه‌های پرشونده مذهبی نامید، به‌طور گسترده‌ای تشکیل می‌گردید. بعد از کودتا که سلطه امنیتی دولت بر احزاب و گروه‌ها شدت یافت، فدائیان در قالب جلسات هیأت‌های مذهبی مبارزات خود را تداوم بخشیدند. براساس منابع، برخی از این هیأت‌ها عبارت بودند از: هیأت جوانان بنی‌فاطمه، ایرانی‌های مقیم مرکز، عزاداران حسینی، کارگران کفاش میدان دروازه دولاب، کارگران صنف سراج، شاه نجف، ساوه‌ای‌های مقیم تهران، ...^۸

موضوع ترور کسروی نیز با تصویب سران همین هیأت‌ها به نام «هیئات مروجین مذهب جعفری» اجرا گردید. مرحوم احمد شهباب، از اعضای فدائیان، در خاطراتش نقل کرده است: «در خیابان لُرزاده، حسینیه‌ای است متعلق به حاج‌آقا موسوی آل طمعه که منزل ایشان بود و برای هیأت و برگزاری روضه‌خوانی وقف کرده بود. در سال ۱۳۳۴ جمعیتی در این حسینیه به‌وجود آمد به نام «هیئات مذهب جعفری»، نواب با کلیه این هیأت‌ها جلسه داشت از هر هیأت از دو نفر دعوت می‌کرد؛ یکی مدیر هیأت و دیگری معاون آن هیأت. کار هیأت مخفی بود و یکی از مسائل مطرح‌شده در هیأت مسئله کسروی بود.» نامبرده اضافه کرده است که البته نواب پیش از آن کتاب‌های کسروی را پیش مراجع عظام از جمله: آقا سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله شیرازی در نجف برده و نظر آنها را مبنی بر مهادورالدم بودن کسروی اخذ کرده بود.^۹

به‌رحال «هیئات مروجین مذهب جعفری» تا سال‌های پایانی فعالیت جمعیت فدائیان اسلام، از کانون‌های اصلی فدائیان تلقی می‌شد؛ چنان‌که در دو گزارش از شهربانی درباره فعالیت‌های این هیأت در ۲۴ دی‌ماه ۱۳۳۰ آمده است: «سیدجعفر امامی برادر سیدحسین امامی و از فعالان جمعیت فدائیان اسلام، که پس از دستگیری نواب صفوی و یارانش به اتهام ترور رزم‌آرا به مشهد متواری شده بود، به تهران برگشته و سعی دارد از طریق تقویت این هیأت برای آزادی نواب و یارانش فعالیت نماید.» در ادامه گزارش خاطرنشان گردیده: «نامبرده خود ریاست هیأت مذکور را به عهده گرفته و محل استقرار و فعالیت‌هایش را نیز در مسجد لُرزاده واقع در خیابان خراسان قرار داده است. او قصد دارد بعد از تقویت و گسترش هیأت خود، با جمعیت فدائیان اسلام ائتلاف کند تا در آتی با افزایش قدرت سیاسی و اجتماعی، موقعیت این نیروها را ارتقا بخشد.»^{۱۰}

چنان‌که از این گزارش پیداست، هیأت‌ها همچون ذخیره انسانی فدائیان اسلام عمل می‌کردند که در موقع نیاز برای کسب حمایت‌های مردمی به آنها رجوع می‌شد.

همچنین در بسیاری از اسناد و گزارش‌های امنیتی از سخنرانی‌های نواب، واحدی و عده‌ای دیگر



پایین، کسبه محل را به تعطیلی مغازه‌های خود تحریک نمود و به آنان تکلیف کرد به سلاح‌های سرد نظیر چاقو و کارد مجهز شوند. گزارشی دیگر حاکی است در دورانی نیز که امام جماعت مسجد دولاب بود در آستانه اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد به اتهام تحریک مردم دستگیر، و در مرداد سال ۱۳۳۳ با قرار التزام عدم خروج از حوزه قضایی تهران آزاد گردید.^۲

سابقه فعالیت‌های احمدشاه بداعلو (شهاب) نیز به دوره فدائیان می‌رسد؛ چنان که در زمان تشکیل میثیتیگی در مسجد شاه در مرداد ۱۳۳۰ دستگیر، و همراه چهارده نفر از فدائیان تبعید شد. نام وی در دو لیست جداگانه شهرداری از تشکل یادشده، از زمره اعضای فعال آن جمعیت ذکر شده است. به‌رحال او نیز، همچون دستمای دیگر از فدائیان، یک دهه بعد با عضویت در شورای مرکزی مسجد امین‌الدوله در تشکیل و تداوم مبارزات مؤتلفه سهم بسزایی داشت؛ چنانکه نقل کرده است: وظیفه‌اش در این تشکل نوظهور، علاوه بر هماهنگی جلسات ده نفره اعضا در شهرها، چاپ و توزیع اعلامیه بود.^۳

عراقی؛ حلقه ارتباطی مؤتلفه با جمعیت فدائیان اسلام

یکی از مباحث جنجال‌برانگیز درباره مؤتلفه این نکته است که عده‌ای مؤتلفه را در تداوم مبارزات فدائیان اسلام می‌دانند ولی دست‌اندرکاران فعلی آن، این نظریه را رد کرده و مدعی‌اند که این دو تشکل هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتند. در این واقعیت که مهدی عراقی رکن اصلی در پیوند هیأت‌های یادشده و بنیان‌گذاری مؤتلفه بود تردیدی نمی‌توان داشت. از سوی دیگر بررسی سوابق نامبرده نشان می‌دهد که

وی از دوران تحصیل در دبیرستان با نواب آشنا شد و با پیوستن به جمعیت فدائیان اسلام، در فعالیت‌ها و عملیات‌هایی نظیر: رأی‌گیری دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، ترور هژیر، مأموریت ترور محمدرضاشاه در مراسم تشییع جنازه رضاشاه، ترور رزم‌آرا، شرکت در جلسه توجیهی تحصن در دربار (که به تشکیل جبهه ملی منجر گردید)، تحصن در زندان قصر در قضیه بازداشت نواب شرکت نمود و حتی بعضی از گزارش‌ها حاکی است که در دوره بازداشت نواب، وی هماهنگ‌کننده برنامه‌های ملاقات اعضای فدائیان با

از اعضای فدائیان، از مساجد و جلسات مذهبی سیار منازل به‌عنوان محل تجمعات آنان یاد شده است. ناگفته پیداست که در برخی مقاطع زمانی دوران مبارزات فدائیان، که فشارها و تهدیدات امنیتی دولت وقت مانع از حضور و فعالیت علنی آنها می‌شد، به‌ناچار آنان در پوشش این مجالس و مراسم مذهبی به حیات خود ادامه می‌دادند. به‌طور نمونه در گزارشی به تاریخ ۱۳۳۱/۱/۱۹ خاطرنشان گردیده است که فدائیان: «در روزهای جمعه جلساتی دارند که به نام جمعیت مسلمین تشکیل می‌شود.»^۴ گزارش دیگر مربوط به همین ماه حاکی است فدائیان «به عنوان تشکیل مجالس قرائت قرآن... نقشه‌های لازمه را طرح خواهند نمود»^۵

همچنین از جمله مساجدی که فدائیان در آنجا جمع می‌شدند و به سخنرانی‌های اهل منبر طرفدار جمعیت گوش فرا می‌دادند، می‌توان به مسجد فخرالدوله در خیابان فخرآباد،^۶ مسجد فخریه،^۷ مسجد جامع^۸ و مسجد محمودیه^۹ اشاره کرد.

علاوه بر تجمعات و سخنرانی‌های مساجد، برگزاری مجالس مذهبی هفتگی در منازل اعضا (به‌ویژه در ماه رمضان که هر شب برگزار می‌شد) نیز از راهکارهای دیگر تجمع مستمر فدائیان محسوب می‌گردید. در یک آگهی فراخوان شرکت در این‌گونه مجالس مربوط به ماه رمضان، آدرس منازل پانزده تن از فدائیان (برای مجالس شب‌های شانزدهم تا عید فطر ماه رمضان) ذکر شده و در پایان نیز خاطرنشان گردیده: «همچنین جلسه هفتگی طبق معمول شب‌های شنبه از ساعت ۸ الی ۱۱ به طور سیار دایر است.»^{۱۰} در این‌گونه مجالس اغلب علاوه بر خود نواب، عبدالحسین واحدی، شیخ‌غلامرضا نیک‌نام، سیدهاشم حسینی، شیخ‌مهدی حق‌پناه، شیخ‌احمد مولایی، شیخ‌مهدی دولابی و... سخنرانی می‌کردند.

شیخ احمد مولایی، یک دهه بعد با تشکیل مؤتلفه، به عضویت شورای روحانیت آن درآمد و سهم بسزایی در انتقال آموزه‌های فدائیان به مؤتلفه داشت. وی در سال ۱۳۳۸ در رأس طلاب تهرانی حوزه علمیه قم فعالیت می‌کرد. برنامه اصلی این گروه، در آن سال‌ها، رویکرد سیاسی و مبارزات آنها در قالب تشکیل یک مجمع صنفی با حضور طلاب و سخنرانی نوگرایان نظیر استاد مطهری بود.^{۱۱}

شیخ مهدی حق‌پناه نیز از اعضای روحانی فدائیان بود که چندین‌بار در خلال مبارزات خود در آن دوره دستگیر و بازداشت گردید. از اقدامات مهم وی، ایراد سخنرانی تند در مقابل کاخ دادگستری در سال ۱۳۳۰ در اعتراض به بازداشت نواب‌صفوی بود. نامبرده نیز یک دهه بعد در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، جمعیتی در حدود یک‌هزار نفر در دروازه دولاب تهران گرد آورد که آنها با تحریک او، شیشه‌های مشروب‌فروشی‌ها را شکستند. همچنین در ۱۶ خرداد در خیابان غیاتی در انتهای دولاب، حوالی مسجد گذر بالا و گذر

محاكمه محكومين قتل منصور در این هفته شروع میشود



هفتمین ردیف دوم قتل منصور



دو عامل بنیادین را در تشکیل و تداوم فعالیت‌های هیأت‌های مؤتلفه اسلامی مهم تلقی کرد. یکی از این دو عامل ظهور مرجعیت سیاسی و دیگری رویکرد مبارزاتی بازار است. بدون تردید این دو عامل یک دهه پیش از آن نیز به گونه‌ای دیگر در تداوم حیات نهادها و جنبش‌های مذهبی — و از آن جمله فدائیان — مؤثر بود

نواب بود و بعضاً پیام‌های مکتوب نواب را از زندان می‌گرفت و در جلسه هفتگی فدائیان قرائت می‌کرد.^{۳۳} نامبرده مجموع این فعالیت‌ها را با بیانی عامیانه در خاطرات خود ذکر کرده است.^{۳۴}

بر این اساس به قطع می‌توان عراقی را میراث‌دار آموزه‌های جنبش فدائیان و انتقال‌دهنده آن آموزه‌ها به هیأت‌های مؤتلفه تلقی کرد. عراقی در زمان همکاری با فدائیان با برادران صادق و هاشم امانی آشنا شد^{۳۵} که این آشنایی در یک دهه بعد به ایجاد مؤتلفه منجر گردید. علاوه بر عراقی، محمود محتشمی‌پور، یکی دیگر از دست‌اندرکاران مؤتلفه، در خاطراتش از سابقه مبارزاتی خود در همکاری با فدائیان و نواب یاد کرده و خاطرنشان ساخته است که چون اعلامیه‌های امام را در خصوص مبارزه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مشاهده نمود «انگار گمشده‌اش» را پیدا کرد.^{۳۶}

زمینه‌های تشکیل هیأت‌های مؤتلفه

شاید ناکامی فدائیان و جریانات وابسته به آن در نیل به هدف خود در ایجاد حکومت اسلامی، یکی از دلایل عمده گرایش نیروهای مبارز فکری این گروه به ایجاد تشکل جدید در تعامل با روحانیون نوگرا و مرجعیت سیاسی تلقی شود. از سوی دیگر خاطره شکوهمند توان رهبری سیاسی نواب و قابلیت آن جنبش در یارگیری از توده‌ها و به‌ویژه جوانان فعال در بازار و مساجد، بنیان‌گذاران مؤتلفه را به فعالیت و تبلیغ در این حوزه‌ها رهنمون کرد. آنان به فراست دریافته‌اند که می‌توانند از زمینه‌های موجود در بازار تهران نظیر هیأت‌های مذهبی، محافل دینی، مساجد، تکیه‌ها، اصناف و به‌ویژه ظرفیت بالقوه اعتقادات دینی بازاریان در ایجاد تشکلی مذهبی — سیاسی بهره‌برند. از این رو در گام نخست به ائتلاف هیأت‌های فعال در عرصه‌های فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی اهتمام ورزیدند.

خاستگاه مؤتلفه اسلامی

درباره هیأت‌های ائتلاف‌کننده و همچنین نحوه ائتلاف مؤتلفه چندین گزارش مفصل وجود دارد. این گزارشات با چاپ و انتشار اسناد ساواک روزبه‌روز تکمیل می‌گردد. این منابع درباره اینکه سه گروه اصلی مؤتلفه یعنی: هیأت بازار دروازه‌ای‌ها (مسجد امین‌الدوله)، هیأت مسجد شیخ علی و هیأت اصفهانی‌ها در بهار سال ۱۳۴۲ با هم ائتلاف کردند و هیأت‌های مؤتلفه اسلامی را تشکیل دادند متفق‌القول‌اند، از این رو ابتدا سوابق و فعالیت‌های هر یک از هیأت‌های فوق بررسی شده است.

۱- هیأت بازار دروازه‌ای‌ها: در این هیأت گروهی از بازاریان اطراف مسجد امین‌الدوله تهران حضور داشتند که به منظور انسجام در فعالیت‌های مذهبی

خود درصدد برآمدند چنین هیأتی را تشکیل دهند. آنان برای این منظور به قرآن تفأل زدند و چون آیه «و الله یوید بنصره من یشاء» آمد، نام تشکل خود را هیأت مؤید گذاشتند. این گروه در شب‌های سه‌شنبه و چهارشنبه هر هفته جلسه سخنرانی مذهبی برپا می‌کردند و شیخ حسین زاهد برای آنان سخنرانی می‌نمود. آنها در کنار این کار فعالیت‌های خیریه و عام‌المنفعه نیز انجام می‌دادند. گفتنی است که بسیاری از افراد آگاه و مبارز، به دنبال کودتای ۲۸ مرداد، به فعالیت‌های فرهنگی و خیریه روی آوردند. اعضای هیأت مؤید نیز به این منظور شرکتی به نام شرکت مؤید و صندوق خیریه‌ای به همین نام تشکیل دادند. هنوز چندصباحی از این تکاپوها نگذشته بود که آنان از طریق شیخ عبدالکریم حق‌شناس — امام جماعت مسجد امین‌الدوله — با دکتر بهشتی که در آن ایام و در آستانه نهضت روحانیت به صورت تبعیدگونه در تهران به سر می‌برد، آشنا شدند. این آشنایی نخستین سنگ بنای رویکرد سیاسی و مبارزاتی این هیأت در همراهی با نهضت روحانیت را در قضیه مبارزه علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و تحریم رفتارند اصول ششگانه (در ۶ بهمن ۱۳۴۱) رقم زد. محمدرضا مهدوی‌کنی، از طلاب وقت حوزه علمیه قم، در خاطراتش نقل کرده است که در همان ایام در طی اولین سفرهای یکی از مؤتلفه‌ای‌ها — عسکراولادی — به قم برای دیدار با مراجع، با نامبرده به طور اتفاقی همسفر شد و او را به منزل امام هدایت کرد.^{۳۷}

در بحبوحه همین وقایع، اعضای هیأت برای کسب تکلیف با مراجع قم و از جمله امام خمینی دیدارهایی نمودند. در یک مورد خاص اعضای این هیأت — که در آن زمان در بازار به نام هیأت بازار دروازه‌ای‌ها شهرت یافته بودند — با هشت اتوبوس عازم قم شدند و به دیدار آیات عظام: مرعشی نجفی، شریعتمداری، گلپایگانی و در پایان نیز امام خمینی شتافتند. مهدی عراقی، از اعضا و بنیان‌گذاران این هیأت، که در این سفر حضور داشت، در خاطراتش از دیدار با امام نقل کرده است که ایشان خطاب به دیدارکنندگان فرمود: وظیفه شما روشن کردن مردم است، تا مردم آگاه بوده و آماده باشند؛ زیرا اینان (هیأت حاکمه) با اسلام شما طرف هستند. همچنین در دیدار مجدد اعضای هیأت بعد از لغو لایحه انجمن‌ها ایشان خاطرنشان کرد: «جریان لایحه اول کار است. این‌ها برنامه‌های دیگری دارند. لایحه یک محکی بود که انجام دادند تا زورآزمایی کرده باشند، که مطابق همین زور، خودشان را مجهز کنند؛ لذا لغو لایحه پیروزی نیست. شما، جوانان را آماده کنید.»^{۳۸}

البته گزارش دیگری حاکی است که امام در طی مبارزه دو ماهه علیه لایحه انجمن‌ها، پیکی را به سوی هیأت‌های مذهبی تهران فرستاد تا از سران آنها بخواهد که برای پاره‌ای از مذاکرات، خدمت مراجع در قم برستند. به دنبال این فراخوان، هیأت‌های مذهبی

دسته‌دسته به قم عزیمت نمودند که از آن جمله هیأت دروازه‌های‌ها پیشگام این سفر شد. براساس این گزارش امام در نخستین دیدار، از اینکه هیأت‌های مذهبی دیدارهای مرتب و منظمی با مراجع ندارند گله کرده بود و در همین خصوص برنامه دیدار مجدد سران هیأت‌ها را طوری از نظر زمانی تنظیم نمود که همگی آنان در یک ساعت و روز مشخص به حضور ایشان بیایند و از این طریق زمینه آشنایی و همکاری آنی آنان را فراهم گردد. گفتنی است که در این جلسه قرار بود سران تعدادی از هیأت‌ها، بنا بر توصیه قبلی امام، گزارشی از سازمان‌دهی هیأت‌های خود، برآورد امکانات، جلسات برگزار شده، انتخاب اعضای اصلی و حتی تشکیل صندوقی برای تأمین هزینه‌های چاپ و تکثیر اعلامیه‌های مراجع بدهند.^{۲۸}

عسگر اولادی نیز گزارش مشابهی از دیدارهای یادشده داده با این تفاوت که خاطرنشان نموده است هیأت بازار دروازه‌های‌ها برای دیدار دوم با امام، گروهی شصت‌نفره از اعضای سرشناس خود را انتخاب نمود که ایشان به‌رغم صغر سن به عنوان سخنگوی هیأت تعیین شد. در این دیدار وی همراه مهدی شفیق به‌عنوان رابط هیأت با امام برگزیده شدند. در دیدار بعدی که فقط رابطان هیأت‌ها حضور داشتند، امام برای آنان جلسه معارفه ترتیب داد که در همین جلسه، هسته اولیه تأسیس هیأت‌های مؤتلفه اسلامی تشکیل گردید. البته بعدها هیأت‌های دیگری هم به این ائتلاف پیوستند که تعداد آنها جمعا به ۲۷ هیأت می‌رسید.^{۲۹}

در این میان خاطرات ابوالفضل توکلی‌بینا، از اعضای هیأت مسجد امین‌الدوله، نکات تازه‌ای در بردارد. نامبرده خاطرنشان ساخته است که مؤتلفه به دنبال هماهنگی‌های بعضی از هیأت‌ها در طی برگزاری مراسم چهلم فاجعه مدرسه فیضیه قم و به‌ویژه در اوایل خرداد ۱۳۴۲ تشکیل گردید. ایشان در تشریح این موضوع نقل کرده است: «پس از واقعه فیضیه، امام ما نمایندگان مسجد امین‌الدوله - عراقی، عسگر اولادی و توکلی‌بینا - را دعوت کردند که در یک روز و ساعت خاص خدمتشان برسیم، وقتی در زمان مقرر وارد شدیم، دو گروه دیگر از هیأت‌ها و نیروهای مبارز، یعنی هیأت مسجد شیخ‌علی و هیأت اصفهانی‌ها (گروه پل سیمان)، را در بیت امام مشاهده کردیم. در این جلسه مشترک، امام خطاب به جمع اعضای حاضر سه گروه فرمودند: آیا درست است شما سه گروه مسلمان که یک هدف مشترک دارید، جدا از هم فعالیت کنید و سپس امر نمودند: شما مؤمنید و بروید یک گروه شوید. پس از این دستور، نمایندگان سه گروه مذکور، در طول یک ماه چهار جلسه مشترک برگزار کردند که طی تصمیمات متخذه در این جلسات، مقرر گردید از هر گروه چهار نفر به عنوان شورای مرکزی تعیین شوند. بعد از این اقدامات در اولین جلسه‌ای که خدمت امام رسیدیم

ضمن انتخاب نام هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، امام تأکید نمودند: حزبی‌ها [احزاب و گروه‌های سیاسی وقت معارض نظام] را به گروه خود راه ندهید که آنها شما را وجه‌المصلحه خود قرار می‌دهند.^{۳۰}

نکته دیگری در خاطرات توکلی‌بینا نقل شده که حائز اهمیت است. وی خاطرنشان ساخته است که در پی صدور اعلامیه تند امام در پاسخ به سؤال بازرگانان و اصناف قم راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی، جمعی از بازاریان بازار حضرتی تهران در بازار مولوی تصمیم گرفتند به دیدار ایشان بشتابند. این گروه در روز ۲ آذر ۱۳۴۱، بعد از زیارت حرم حضرت معصومه(س)، ضمن حمل پارچه نوشته‌ای با مضمون «تجار و کسبه بازار حضرتی تهران برای پشتیبانی از مراجع عظام بالاخص حضرت آیت‌الله العظمی خمینی به قم آمده‌اند» به طرف بیت امام حرکت کردند. ایشان در سخنرانی خود، با اشاره به اوضاع خاص سیاسی کشور، حاضران را به آمادگی برای مبارزه فراخواند. پلیس این گروه را در مراجعت به تهران شناسایی کرد و اتوبوس حامل آنان را در پاسگاه حسین‌آباد متوقف ساخت، ولی آنها ساعتی بعد آزاد شدند.^{۳۱}

۲- گروه اصفهانی‌ها: دومین هیأت محوری مؤتلفه گروهی منسوب به اصفهان بودند که بعدها فعالیت‌های خود را به تهران منتقل نمودند. بررسی سوابق این گروه نشان می‌دهد آنان از اواسط دهه ۱۳۲۰ در اصفهان با تشکیل «انجمن تبلیغات دینی» به مبارزه علیه کمونیست‌ها و به‌ویژه حزب توده روی آوردند. گفتنی است که در آن سال‌ها در اصفهان انجمن‌های مذهبی متعددی به منظور اجرای احکام شریعت از طریق عمل به اصل امر به معروف و نهی از منکر تأسیس شده بود.^{۳۲} انجمن تبلیغات دینی نیز به همین منظور و نیز جلوگیری از گسترش مصرف مشروبات الکلی تأسیس شد.^{۳۳} آنان فعالیت‌های تبلیغی خود را با نظارت یکی از علمای مشهور وقت اصفهان، یعنی آیت‌الله علامه سیدضیاءالدین، انجام می‌دادند. گفتنی است که در آن سال‌ها علمای مشهور اصفهان، نظیر: محمدباقر زند کرمانی، حاج آقا رحیم ارباب، آیت‌الله آقا میرزا علی هسته‌ای، رویکردی نوگرایانه اتخاذ کرده و در تبلیغ و ترغیب جوانان به شریعت و مبارزه با مفاسد اجتماعی پیشگام بودند.^{۳۴} این رویکرد در دهه ۱۳۳۰ تداوم یافت و بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، با تدابیر عده‌ای از روحانیان مبارز و نواندیش فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در آن شهر رونق گرفت. بازاریان اصفهان نیز در این راه و در تعامل با روحانیان نوگرا و مبارز فعالیت‌های مهمی انجام دادند. گزارش مفصلی از ساواک به تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۴۲، از پیوستن ۶۴۳ تن از صاحبان مغازه‌ها به فراخوان اعتصاب پنج‌روزه بازار اصفهان در پشتیبانی از مراجع تقلید به منظور اعلام مخالفت با لویح شش‌گانه حکایت می‌کند؛^{۳۵} امری که در هیچ‌یک از شهرهای دیگر

سابقه نداشت.

چنین به نظر می‌رسد که علاءالدین میرمحمد صادقی - یکی از دست‌اندرکاران فعالیت‌های یادشده - به اتفاق دو تن دیگر از بازاریان، محمود میرفندرسکی و مهدی بهادران، درصدد برآمد تشکیلی برای تداوم و انسجام مبارزات خود ایجاد نماید. بنابر خاطرات بهادران، محل هسته اولیه تشکیل گروه، حجره یکی از بازاریان، و مباحث مطرح در آن رایزنی درباره مسائل کشور بود که به تدریج حاضران در آن را به فکر ایجاد تشکیلی واداشت. آنان از همان بدو فعالیت سراغ استاد مرتضی مطهری رفتند تا از سخنرانی‌های او در جلسات هفتگی گروه (روزهای جمعه) بهره‌برند، ولی ایشان به دلیل مشغله کاری، دکتر بهشتی را به آنها معرفی کرد. بهشتی اصول عقاید را برای آنها تدریس می‌نمود.

این فعالیت‌ها ادامه داشت تا اینکه مبارزه روحانیت نوگرا علیه لایحه انجمن‌ها شروع شد. گروه اصفهانی‌ها در نخستین گام، اعلامیه‌های مراجع را تکثیر و توزیع می‌نمود که در جریان همین اقدامات، برای کسب تکلیف به دیدار مراجع شتافت و با راهنمایی‌های آقایان منتظری و خزعلی با امام آشنا شد.^{۳۶} البته شیخ علی‌اصغر مروارید، واعظ معروف و سخنران ثابت هیأت اصفهانی‌ها، نیز در ارتباط دادن آنها با امام مؤثر بود.^{۳۷}

۳- هیأت مسجد شیخ‌علی: حضور شخصیت‌های سرشناسی نظیر: حاج صادق امانی و صادق اسلامی، و سوابق طولانی فعالیت‌های هیأت از جمله تمایز این هیأت از دو هیأت پیشین است. امانی از کسبه بازار از اواسط دهه ۱۳۲۰ به دنبال تأسیس «جامعه تعلیمات اسلامی» به همت شیخ عباسعلی اسلامی، به آن مرکز آموزشی گام نهاد و در آنجا با افرادی نظیر: مهدی عراقی، صادق اسلامی و حسین رحمانی ارتباط یافت. در سال‌های بعد، به دنبال شکل‌گیری مبارزات ملی شدن صنعت نفت، آنان نیز در حمایت از این جنبش فعالیت‌هایی را انجام دادند تا اینکه با کمک امیر ناصر خمسی، یکی از استادان خود در جامعه تعلیمات اسلامی «گروه شیعیان» را با شرکت قریب به ۲۵ نفر تأسیس کردند. امانی مسئولیت سازمان رهبری، صادق اسلامی مسئولیت سازمان فرهنگی و آموزشی، و رحمانی مسئولیت سازمان مالی گروه را به عهده گرفتند. فعالیت‌های گروه در عرصه‌های امر به معروف و نهی از منکر، گسترش حوزه‌ها، اعمال خیریه و اجرایی کردن احکام شریعت بود. گروه دارای سه نوع عضو سرشناس، پیوسته و وابسته بود و فعالیت‌های اعضای هر هفته به صورت گزارش کار از تعداد افرادی که امر به معروف و نهی از منکر نموده‌اند، ارائه می‌شد. جلسات آنان در مسجد جمعه تهران برگزار می‌گردید.

آنان در اعلامیه‌هایی که بعضاً در دهه ۱۳۳۰

صادر می‌کردند به روحانیان در خصوص ادای تکالیف دینی خود هشدار می‌دادند و حتی تهدید می‌کردند: «اگر [از تفرقه] جلوگیری نکنید، نوبت شما هم خواهد رسید.»^{۲۸} در اوایل همین دوره این گروه با استاد شاهچراغی، یکی از روحانیان مبارز ارتباط یافت و در مجالس سخنرانی او در مسجد شاهچراغ تهران شرکت جست. در این مجالس جمع دیگری از بازاریان نظیر: اسدالله لاجوردی، و خاموشی و گویا محمدعلی رجائی به‌رغم صغر سن به جمع آن پیوستند.^{۲۹} تا اینکه در آستانه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انشعابی در گروه شیعیان ایجاد شد^{۳۰} و جمعی از اعضا، نظیر امانی و دوستانش، به دلیل مشی اخباریگری خمسی از گروه جدا شدند.^{۳۱} همین جداشدگان هسته اولیه «هیأت مسجد شیخ‌علی» را بنیان گذاشتند. مسجد یادشده که در آن سال‌ها رو به ویرانی بود به همت آنان احیا و بازسازی گردید و هیأت برنامه‌ها و جلسات خود را در آنجا برگزار کرد.

در پی کودتای ۲۸ مرداد، زمینه گرایش نیروهای مذهبی و مبارز به فعالیت‌های فرهنگی گسترش یافت. امانی همراه دوستانش دومین هیأت مذهبی را به سبک «هیأت مسجد شیخ‌علی» در مسجد لرزاده بازار تهران تشکیل دادند.^{۳۲} به تدریج برنامه‌های اصلی آنان در این دو مسجد متمرکز شد. امانی با اجرای برنامه‌های سالم تفریحی نظیر اردوهای تابستانی برای نوجوانان و جوانان سهم بسزایی در ترغیب آنان به مسائل دینی داشت.^{۳۳}

ناگفته نپیداست که این هیأت نیز در هنگام شروع نهضت روحانیت، به عرصه مبارزه گام نهاد و با عنایت به حضور افراد مبارزی نظیر عراقی و امانی، در فراخوان سایر هیأت‌ها و بازاریان به جنبش مؤثر بود. نکته جالب توجه این است که هیأت فوق صرف‌نظر از تکثیر و توزیع اعلامیه‌های مراجع در مبارزه علیه لایحه انجمن‌ها، در اقدامی ابتکاری، اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلامیه اصناف تهران» تهیه کرد و به اهتمام احمد قدیریان — یکی از اعضای هیأت — به امضای سران هیجده صنف رساند که محتوای آن در اعلام حمایت و پشتیبانی از مبارزه روحانیت علیه هیأت حاکمه بود.^{۳۴} اما در پی خودداری و تعلل هیأت حاکمه از لغو لایحه، آنان اعلامیه شدیدالحنی با عنوان: «اتمام حجت تذکر به شاه و رئیس دولت و...» صادر کردند^{۳۵} که سبک و سیاق آن اغلب اعلامیه‌های جمعیت فدائیان اسلام در دهه پیش را در اذهان زنده می‌کرد. گفتنی است که با سازمان‌دهی همین هیأت قرار شد تجمع بزرگی با شرکت بازاریان تهران در مسجد سعیدعزیزالله تهران و هم‌زمان از سوی بازاریان شیراز در مسجد وکیل، بازاریان مشهد در مسجد گوهرشاد و بازاریان قم در مسجد امام و همچنین تجمع مشابهی در یکی از مساجد تبریز برای لغو نهایی لایحه و در پوشش مراسم دعا برگزار شود که هیأت حاکمه از هراس گسترش دامنه اعتراضات، لغو

قلمی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را اعلام کرد.^{۳۶}

هیأت مسجد شیخ‌علی قریب یک ماه بعد از لغو لایحه، در مبارزه علیه فرمانده اصول شش‌گانه (۶ بهمن ۱۳۴۱) نیز بار دیگر اعلامیه‌ای با عنوان «... مخالفت و غیرقانونی شناختن فرمانده کذایی توسط مراجع تقلید و علمای اعلام و حجج اسلام مدظله‌م به علل زیر بوده است» صادر، و طی نه بند زوایا و ماهیت اصول شش‌گانه انقلاب سفید از منظر مراجع را شفاف‌سازی کرد.^{۳۷} هدف از این اقدام تشریح دیدگاه‌های مراجع برای توده‌های مذهبی به زبان ساده و فهم‌پذیر بود. گفتنی است که «هیأت مسجد شیخ‌علی» این اعلامیه و بعضاً اعلامیه‌های دیگر خود را با نام «شورای مسلمانان متحد» صادر می‌کرد^{۳۸} که این امر بیانگر تجربه مبارزاتی آنها بود و به منظور رد گم کردن انجام می‌شد تا دستگاه‌های امنیتی آنان را شناسایی نکنند.

چنان‌که از بررسی زمانی این فعالیت‌ها برمی‌آید، هیأت‌های مذهبی در این مقطع در بحبوحه مبارزه علیه لایحه انجمن‌ها و تحریم فرمانده که تقریباً در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ به وقوع پیوست، به‌طور پراکنده فعالیت می‌کردند و به تدریج با راهنمایی امام زمینه‌آشنایی و همکاری آنها با یکدیگر را فراهم شد؛ به گونه‌ای که در اوایل سال ۱۳۴۲ به هم پیوستند.

چگونگی ائتلاف

دربارۀ بانی ائتلاف هیأت‌های مذهبی که تشکل مؤتلفه نتیجه آن بود دو نظریه وجود دارد. عراقی در خاطرات خود، عامل ائتلاف را سران سه هیأت اصلی مؤتلفه ذکر کرده و خاطرنشان ساخته است که در مبارزه با لایحه، هرکدام از هیأت‌ها که اعلامیه‌ای از مراجع به دست می‌آوردند آن را تکثیر و توزیع می‌نمودند حتی در این امر با هم رقابت می‌ورزیدند و بعضاً اقدامات یکدیگر را خنثی می‌کردند. عراقی در ادامه افزوده است: «ماها، که یک مقدار سابقه به حساب مبارزاتی داشتیم، می‌دانستیم که اختلافات چه ضررهایی دارد و دشمن چگونه می‌تواند از این تضادها استفاده کند» لذا از سران هیأت‌ها دعوت نمودیم و ضمن تشریح پیامدهای تفرقه، همگان را به کار در جبهه‌ای واحد فراخواندیم و «این شد به نام جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی». نامبرده درباره جایگاه امام در این میان آورده است: «وقتی این سه گروه با هم توافق کردند، تصمیم گرفتند که تأییدیه امام را نیز بگیرند» که چنین کردند.^{۳۹}

اما سایر خاطرات و دیدگاه‌ها حاکی است که بانی اولیه ائتلاف نیز خود امام بوده است. براساس این اظهارات، هیأت‌ها و اعضای مؤثر آن‌ها در آغاز به طور اتفاقی از محتوای تند اعلامیه‌های امام اطلاع یافتند، سپس درصدد شناخت ایشان برآمدند و به‌ویژه راهنمایی بعضی از روحانیان نوگرا در ترغیب آنها به

امام مؤثر واقع شد.^{۴۰} و از این زمان هیأت‌های مختلف به طور پراکنده با امام دیدار کردند. ایشان نیز چون از سوابق مبارزاتی و فعالیت‌های مذهبی آنان آگاهی یافت، تصمیم گرفت که طی فراخوان عامی، آنها را به ائتلاف دعوت کند. این اقدام بعد از لغو لایحه انجمن‌ها در اواسط آذرماه ۱۳۴۱ با گسیل پیکی نزد سران هیأت‌ها انجام شد. در گام نخست امام ابتدا گروه مسجد امین‌الدوله (هیأت بازار دروازه‌ای‌ها) را با هیأت اصفهانی‌ها مربوط ساخت که مدت کوتاهی این دو گروه به نام «جبهه مسلمانان آزاده» فعالیت کردند.^{۴۱}

بعد از واقعه مدرسه فیضیه قم در ۲ فروردین ۱۳۴۲، هیأت بازار دروازه‌ای‌ها حسابی در بانک به منظور جذب کمک‌های مردمی برای تعمیر فیضیه افتتاح نمود. اما مدتی بعد متوجه شد که هیأتی دیگر نیز به اقدامی مشابه دست زده است. این هیأت «هیأت مسجد شیخ‌علی» بود. آنان، در پی اطلاع از این اقدام، تصمیم گرفتند به صورت واحد فعالیت کنند. گفتنی است که به دنبال استقبال شدید مردم از واریز پول به حساب یادشده و ایجاد صف‌های طولانی در مقابل شعبات بانک مورد نظر، مقامات امنیتی در روز چهارم افتتاح حساب، آن را بستند و پول‌ها را بلوکه کردند.^{۴۲} از بررسی این نظریات چنین می‌توان نتیجه گرفت که ائتلاف هیأت‌های مذهبی فوق از دو گرایش درونی (ترغیب سران هیأت‌ها) و بیرونی (تأکید امام) منشأ می‌گیرد. واقعیت امر این است که مبارزاتی چون عراقی به فراست دریافته‌اند که هیأت‌ها تا زمانیکه به تنهایی فعالیت کنند، دامنه عملکرد آن‌ها بیش از یک محله را در بر نمی‌گیرد و با عنایت به رقابت‌های محله‌ای معمول آن عصر دستاورد چندانی به بار نخواهد آمد. کارکرد اصلی محله‌ای هیأت‌ها برگزاری مراسم مذهبی و عزاداری بود. اما فعالیت در حوزه نهضت و اصولاً مبارزات سیاسی امری فرامحله‌ای تلقی می‌شد و لازمه موفقیت، همکاری محلات و گسترش نهضت در سطح شهر و حتی کشور بود. به تعبیر دیگر لازمه مؤثر بودن در نهضت، گذشتن از علایق قومی و محله‌ای بود. از این‌رو زمینه ائتلاف با اهتمام افراد آگاه فراهم گردید؛ زیرا ائتلاف برای مبارزه مؤثر اجتناب‌ناپذیر بود.

بدین ترتیب همه شواهد و قراین از ائتلاف قریب‌الوقوع و رسمی هیأت‌های مذهبی حکایت می‌کرد. این واقعه در یکی از شب‌های فروردین ۱۳۴۲ در منزل مهدی شفیق — یکی از اعضای هیأت بازار دروازه‌ای‌ها — رخ داد. در این جلسه سران سه هیأت اصفهانی‌ها، مسجد شیخ‌علی و بازار دروازه‌ای‌ها شرکت نمودند. آنان بعد از مذاکراتی، کمیته مرکزی مؤتلفه را با عضویت دوازده نفر (از هر هیأت چهار نفر) تشکیل دادند. از هر گروه نیز یک نفر به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب شد که اسامی منتخبان به شرح ذیل است:



محمد مفتاح و علی خامنه‌ای^{۶۵} جانشین آنها شدند.

نتیجه:

از بررسی مجموع فعالیت‌های هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، می‌توان دو عامل بنیادین را در تشکیل و تداوم آن مهم تلقی کرد. یکی از این دو عامل ظهور مرجعیت سیاسی و دیگری رویکرد مبارزاتی بازار است. بدون تردید این دو عامل یک دهه پیش از آن نیز به گونه‌ای دیگر در تداوم حیات نهادها و جنبش‌های مذهبی ... و از آن جمله فدائیان - مؤثر بود. هرچند به ظاهر رویکرد آیت‌الله العظمی بروجردی در تقابل با فدائیان قرار داشت، با تبیین جایگاه مرجعیتی آن مرحوم و دیدگاه مصلحت‌اندیشانه ایشان نه تنها می‌توان این تلقی را اصلاح نمود، بلکه با بازکاوی تعامل مرجعیت با بازار در مقطع موردنظر، فرایند یکسان شروع و تداوم مبارزات مذهبی از نوع فدائیان و مؤتلفه را تحلیل کرد.

بدون تردید آیت‌الله العظمی بروجردی طی یک دهه و نیم مرجعیت شیعیان (۱۳۴۰ - ۱۳۲۵) با حمایت بازاریان و به‌ویژه بازاریان تهران توانست، تحولی اساسی در ساختار نهاد‌های مذهبی ایجاد کند. مرجعیت او سیل پرداخت‌های شرعی توده‌های مؤمن در ایران را از نجف به قم سرازیر کرد. آن مرحوم توانست با حجم عظیم این دریافت‌ها، به گسترش نهاد‌های مذهبی، اعم از حوزه‌ها، مساجد و...، اهتمام ورزد. بازار بزرگ‌ترین رکن پرداخت‌های شرعی بود. درآمد بازاریان در دهه ۱۳۳۰ در پرتو سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و توسعه اقتصادی کشور از محل فروش فراوان نفت، افزایش شایانی یافت. درآمدهای مالی هنگفت، پرداخت‌های شرعی با ارقام درشت را به دنبال داشت. شخصیت معنوی آیت‌الله بروجردی و مداخله نکردن او در امور سیاسی از یک‌سو به کارگزاران نظام نسبت به اقدامات ایشان اطمینان خاطر بخشید و از سوی دیگر همین امر، فراغت لازم را به آن مرحوم برای ایجاد تغییرات و

آن سه تن دیگر به عضویت شورای روحانیت مؤتلفه درآمدند.^{۶۴} البته عددهای نیز فقط از مطهری و بهشتی در مقام نمایندگان امام در مؤتلفه یاد کرده‌اند.^{۶۵} مطهری مباحث کتاب «انسان و سرنوشت» را در جلسات مؤتلفه ایراد نمود^{۶۶} و کتاب

«نقش زن در اسلام» نیز

محصول سخنرانی‌های بهشتی در این جلسات است.^{۶۷} اما دکتر بهشتی یکی دیگر از اعضای شورای روحانیت، بعد از کسب تحصیلات دبیرستان در اصفهان، در سال ۱۳۲۵ عازم قم شد و همزمان با تحصیلات حوزوی از دانشکده الهیات مدرک کارشناسی را اخذ کرد. بعد از کودتا وی دبیرستان دین و دانش را در قم تأسیس و مدیریت کرد. در اواخر دهه ۱۳۳۰ با محافل مذهبی تهران ارتباط یافت که این ارتباط به آشنایی با مؤتلفه منجر گردید. از ویژگی‌های او، اهمیت خاص برای کادرسازی نیروها و ایجاد تشکیلات است. از این‌رو دعوت هیأت‌های بازار دروازه‌های و اصفهانی‌ها را پذیرفت و بعد از تأسیس مؤتلفه به عضویت شورای روحانیت آن درآمد. او در دوره‌ای که در منطقه خانی‌آباد تهران در تبعید به سر می‌برد، برای هیأت بازار دروازه‌های در مسجد امین‌الدوله سخنرانی می‌کرد.^{۶۸} وی در هنگامه نهضت روحانیت سهم بسزایی در ترغیب سران و مداحان هیأت‌ها به سرودن نوحه‌های سیاسی و اصولاً مبارزه داشت.^{۶۹}

آیت‌الله محی‌الدین انواری نیز از سخنرانان مجالس مذهبی تهران بود که از همین طریق با مؤتلفه آشنا شد و به عضویت شورای روحانیت مؤتلفه درآمد.^{۷۰} وی به دلیل همکاری که با شاخه نظامی مؤتلفه در قضیه ترور حسنعلی منصور داشت به پانزده سال زندان محکوم شد و دوره‌ای طولانی از این مقطع از نهضت را همراه زندانیان سیاسی در حبس به سر برد.^{۷۱} گفتمانی است که انواری سهم بسزایی در سازمان‌دهی و گسیل هیأت‌های مذهبی به قم در دوره قبل از تشکیل مؤتلفه به منظور دیدار با مراجع و به‌ویژه امام داشت.^{۷۲}

البته بعضی منابع از عضویت شیخ احمد مولایی در شورای روحانیت نیز سخن رانده‌اند،^{۷۳} ولی گویا به‌تدریج او نیز همچون گلزاده غفوری از این نوع فعالیت‌ها کنار کشید و علمای نوگرایی نظیر آقایان علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی و محمدجواد باهنر^{۷۴} و بعدها آقایان

از هیأت بازار دروازه‌های (مسجد امین‌الدوله) مهدی عراقی، حبیب‌الله عسگراولادی، حبیب‌الله شفیق، و ابوالفضل توکلی برای سازمان مرکزی و مهدی احمد به عنوان عضو علی‌البدل آن، از هیأت مسجد شیخ‌علی (مسجد شیخ‌علی) صادق امانی، محمداصادق اسلامی، اسدالله لاجوردی، و حسین رحمانی برای سازمان مالی و عباس مدرس‌فر به عنوان عضو علی‌البدل آن، و از هیأت اصفهانی‌ها (مسجد سلطانی) محمد میرفندرسکی، علاءالدین میرمحمد صادقی، عزت‌الله خلیلی، و مهدی بهادران برای سازمان تبلیغات و علی حبیب‌اللهیان به عنوان عضو علی‌البدل آن انتخاب شدند.

سایر تصمیمات جلسه فوق از این قرار بود که هر یک از این هیأت‌ها ساختار و تشکیلات خود را حفظ کنند و با همان ساختار به تشکیل شورا با عضویت سران هر یک از هیأت‌ها و همچنین ایجاد حوزه‌های ده نفری برای تعمیم کمی مؤتلفه اقدام نمایند.^{۷۵} در ضمن در این جلسه از تدوین اساسنامه سخنی به میان نیامد، ولی مدتی بعد برای مؤتلفه اساسنامه‌ای تهیه شد.

مؤتلفه و مرجعیت

در بحث خاستگاه هیأت‌های سه‌گانه مؤتلفه به جایگاه بعضی از روحانیان در آن هیأت‌ها اشاره شد که از آن جمله استاد مطهری، دکتر بهشتی و آیت‌الله انواری از پیشگامان اصلی بودند. استاد مطهری بعد از طی تحصیلات حوزوی در قم در سال ۱۳۳۴ به تهران عزیمت نمود و به تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران مشغول شد. در همین دوران به‌تدریج با محافل مذهبی و سیاسی در مرکز ارتباط یافت و به تبلیغ آموزه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام در این مجالس اقدام نمود. در طی این فعالیت‌ها با گروه اصفهانی‌ها آشنا شد و در مجالس آن‌ها سخنرانی نمود تا اینکه به علت مشغله کاری، دکتر بهشتی را به جای خود معرفی کرد. البته استاد مرکز ارتباط خود را با این هیأت و بعدها مؤتلفه قطع نکرد و همچنان یکی از تصمیم‌گیرندگان فعالیت‌های مؤتلفه بود.

این نکته نیز ناگفته نماند که بعدها چون مؤتلفه احساس کرد که ممکن است امام در جریان مبارزه شهید، محبوس یا تبعید گردد و از این‌رو دسترسی به ایشان ممکن نباشد، در یکی از دیدارهای خود از امام خواست که فقهایی را تعیین کند تا چنانچه دسترسی به ایشان امکان نداشت، نظر آن فقها برای مؤتلفه مبنا قرار گیرد. اما امام از خود آنان درخواست کرد که چند تن از روحانیان را که صلاح می‌دانند معرفی کنند تا امام از میان آنان، افراد مورد نظر خود را انتخاب کند که به‌دنبال این مذاکرات، مؤتلفه آقایان مطهری، بهشتی، احمد مولایی و گلزاده غفوری را معرفی کرد و امام نیز همه آنها را تأیید نمود. از میان این چهار تن بعدها همکاری گلزاده غفوری تداوم نیافت، اما

تحولات مورد نظر در بعضی از مسائل نهاد مذهب داد. نکته‌ای که فدائیان اسلام درخصوص اقدامات آیت‌الله بروجردی به کلی از آن غفلت ورزیدند تربیت سندا شاگرد و از آن جمله قریب هفتصد مجتهد، ایجاد سیستم وکالت و تعیین نمایندگانی در شهرستان‌ها برای جمع‌آوری سهم امام، سازمان‌دهی روحانیت و تعیین نمایندگانی از میان بازاریان متدین، و فراهم ساختن زمینه‌های ارتباط مستمر با اصناف و به طور کلی توده‌های مذهبی بود. این تکاپوها بیش از پیش به اقتدار معنوی و مادی مرجعیت در کشور کمک کرد؛ امری که در ایران تا آن مقطع سابقه نداشت. پیش از آن کانون مرجعیت شیعه در نجف قرار داشت. مراسم تشییع و ترحیم آن مرحوم که از آن به عنوان باشکوه‌ترین مراسم تشییع جنازه یک عالم دینی تا آن زمان یاد می‌کنند بیانگر همین نفوذ و اقتدار است.

چنین میراث گران‌بهایی بعد از رحلت ایشان در فروردین ۱۳۴۰ به مراجع بعدی - اغلب در قم - رسید. ارزنده‌ترین این میراث، شبکه گسترده و سازمان‌دهی شده مالی بود... بسیاری از نمایندگان آن مرحوم به‌عنوان نمایندگان مراجع جدید ابقا گردیدند. رکن اصلی این میراث نیز بازاریان بودند. همین بازاریان به‌ویژه بازاریان تهران با عنایت به ظهور مرجعیت سیاسی، در حمایت و تبلیغ از این مرجعیت پیشگام شدند. این تشکل نوظهور سیاسی (مؤتلفه) البته میراث‌دار فکری آموزه‌های فدائیان اسلام بود، ولی بدون تردید مقدمات اولیه تشکیل و سازمان‌دهی آنها، که در تعامل با روحانیان مبارز و مرجعیت سیاسی انجام شد، به زمینه‌سازی آیت‌الله بروجردی در این حوزه‌ها اعم از سازمان‌دهی روحانیت، تعامل با بازار، شبکه گسترده مالی، اقتدار و نفوذ اجتماعی مرجعیت و ارتباط دیرین سران هیأت‌ها و متولیان نهادها و مراکز مذهبی با نهاد مرجعیت برمی‌گشت. امام‌خمینی، در مقام رهبر انقلاب، از این زمینه بهره‌برداری سیاسی نمود و با سازمان‌دهی هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، آن تشکل را به سوی مبارزات انقلابی سوق داد.

پی‌نوشت‌ها

* دبیر آموزش و پرورش.

- ۱- احمد گل‌محمدی، جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، اسناد شماره ۳۲ - ۲۷، صص ۱۹۷ - ۱۹۰
- ۲- همان، سند شماره ۳۳، ص ۱۹۸
- ۳- همان، ج ۲، سند شماره ۳۳۶، صص ۵۶۰ - ۵۵۹
- ۴- داود امینی، جمعیت فدائیان اسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۱
- ۵- احمد گل‌محمدی، همان، ج ۲، سند شماره ۲۷۱، ص ۴۸۴؛ همچنین رک: رحیم روحبخش، «آیت‌الله بروجردی و نهضت ملی شدن صنعت نفت»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش ۶۲ (تابستان ۱۳۸۲)
- ۶- احمد گل‌محمدی، همان، ج ۱، سند شماره ۷۳، ص ۲۵۸

۷- همان، سند شماره ۱۱۳، ص ۳۰۴

۸- همان، ج ۲، سند شماره ۲۷۴، ص ۴۸۹

۹- داود امینی، همان، صص ۳۴۶ - ۳۴۵؛ همچنین احمد گل‌محمدی، همان، صص ۴۱۷، ۴۶۱، ۴۷۰ و ۴۸۵

۱۰- خاطرات مرحوم حاج احمد شهاب، به کوشش حکیمه امیری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، صص ۲۸ - ۴۰

۱۱- همان، اسناد شماره ۳ و ۴ (در پایان کتاب)

۱۲- احمد گل‌محمدی، همان، سند شماره ۱۸۴، ص ۳۸۵

۱۳- همان، سند شماره ۱۸۶، ص ۳۸۸

۱۴- همان، اسناد شماره ۲۲۸ و ۲۳۲، صص ۴۴۲ و ۴۴۶

۱۵- همان، سند شماره ۲۲۱، ص ۴۳۵

۱۶- همان، اسناد شماره ۲۵۱ و ۲۵۶، صص ۴۶۵ و ۴۷۰

۱۷- همان، اسناد شماره ۲۸۸ و ۲۹۰، صص ۵۰۵ و ۵۰۷

۱۸- همان، سند شماره ۲۳۵، ص ۴۴۹

۱۹- خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، به کوشش غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۸۹ - ۸۸

۲۰- پیش‌کسوت انقلاب؛ شهید حاج مهدی عراقی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۹

۲۱- خاطرات مرحوم حاج احمد شهاب، همان، صص ۹۵ - ۸۸ و ۱۱۳ و اسناد شماره ۱ و ۲ و ۱۳

۲۲- پیش‌کسوت انقلاب، همان، صص ۱۵ - ۱۰ بخش زندگینامه، و ۲۵ - ۱

۲۳- ناگفته‌ها (خاطرات شهید حاج مهدی عراقی)، تهران، رسا، ۱۳۷۰، ص ۱۴۶

۲۴- پیش‌کسوت انقلاب، همان، صص ۵ و ۱۱ و ۲۹ - ۲۵

۲۵- خاطرات ۱۵ خرداد، بازار (دفتر چهارم)، به کوشش علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۱

۲۶- خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، همان، ص ۱۲۰

۲۷- ناگفته‌ها، همان، صص ۱۵۲ - ۱۵۱

۲۸- اسدالله بادامچیان و علی بنایی، هیئتهای مؤتلفه اسلامی، تهران، اوج، ۱۳۶۲، صص ۱۴۷ - ۱۳۷

۲۹- «فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی در گفتگو با حبیب‌الله عسگر اولادی»، روزنامه کیهان، شماره ۱۶۷۴۳، مورخه ۹ اسفند ۱۳۷۸

۳۰- خاطرات ابوالفضل توکلی‌بنا، به کوشش محمود طاهر احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۶۰ - ۵۵

۳۱- همان، صص ۳۹ - ۳۳

۳۲- برای کسب اطلاع از وضعیت انجمن‌های مذهبی اصفهان در این دوره رک: مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱

۳۳- اسدالله بادامچیان و علی بنایی، همان، صص ۱۴۷ - ۱۵۱

۳۴- خاطرات لطف‌الله، تهران، صمدیه، ۱۳۸۰، صص ۲۲ - ۲۱ و ۲۴۴

۳۵- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی پرونده ۱۳۳، صص ۱۰۳ و ۱۸۳ - ۱۴۲

۳۶- کاظم مقدم، خشونت قانونی (شرح حال شهید حاج صادق امانی)، قم، محدث و دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰، صص ۱۴۲ و ۱۴۰

۳۷- یاران امام به روایت استاد ساواک؛ شرح مبارزات آیت‌الله ربانی شیرازی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، صص ۱۰۱ - ۱۰۰

۳۸- کاظم مقدم، همان، صص ۲۲ - ۱۹

۳۹- رسول جعفریان، جریانها و جنبشهای مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷)، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۶۳

۴۰- خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر چهارم)، همان، ص ۲۲۱، سخن جواد مقصودی

۴۱- ناگفته‌ها، همان، ص ۱۲۴

۴۲- کاظم مقدم، همان، ص ۲۵

۴۳- اسدالله بادامچیان و علی بنایی، همان، صص ۱۵۲ - ۱۵۱

۴۴- برای متن اعلامیه رک: علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴ (در یک مجلد)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۹

۴۵- اسدالله بادامچیان، همان، صص ۹۱ - ۹۰

۴۶- همان، صص ۹۹ - ۹۳

۴۷- علی دوانی، همان، صص ۲۲۰ - ۲۱۸

۴۸- اسدالله بادامچیان و علی بنایی، همان، صص ۱۶۶ - ۱۶۵

۴۹- خشونت قانونی، همان، صص ۱۴۸ - ۱۳۱

۵۰- همان، ص ۱۴۷

۵۱- خاطرات ۱۵ خرداد، بازار (دفتر چهارم)، همان، ص ۱۹۰، سخن محسن لبافی

۵۲- خشونت قانونی، همان، ص ۱۵۱؛ همچنین: ناگفته‌ها، همان، ص ۶۸

۵۳- اسدالله بادامچیان و علی بنایی، همان، ص ۱۸۱

۵۴- خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، همان، ص ۱۸۶، سخن محسن لبافی

۵۵- شهید سیداسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، از مجموعه باران امام به روایت اسناد ساواک (کتاب ششم)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۵۰؛ همچنین ناگفته‌ها، همان، ص ۱۰۳

۵۶- خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، ص ۹۵، سخن حبیب‌الله شفیق

۵۷- همان، ص ۲۴۰، سخن سیدرضا نیری

۵۸- همان، صص ۹۳ و ۹۶ - ۹۵، سخن حبیب‌الله شفیق

۵۹- همان، ص ۱۰۹، سخن اکبر صالحی و ص ۲۳، سخن سعید امانی

۶۰- خاطرات احمد احمد، به کوشش محسن کاظمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۱۴۵ - ۱۴۴

۶۱- خشونت قانونی، همان، صص ۱۳۷ - ۱۳۶

۶۲- اسدالله بادامچیان و علی بنایی، همان، ص ۱۳۵، خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، همان، ص ۲۲۶، سخن جواد مقصودی و ص ۲۳، سخن سعید امانی

۶۳- اسدالله بادامچیان و علی بنایی، همان، صص ۱۳۶ - ۱۳۵؛ ۲۱۲؛ شهید سید اسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۷۵

۶۴- خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، همان، ص ۱۰۹، سخن اکبر صالحی و ص ۲۳۷، سخن رضا نیری